

پروفیسور دکتور جاغفر قرہ طاش



جامعہ اعتماد



پروفیسور دکتور جاغفر قرہ طاش

جامعہ اعتماد





انتشارات ریاست سازمان امور دینی ترکیه: ۱۷۶۵
کتاب های عمومی: ۴۳۵

مدیر مسئول
فاتح قورت

هماهنگ کننده
ینوس یوکسل

ویراستار
پروفسور دکتور حوریه مارتی
رقیه آیدوغدو دیمیر

مترجم
عبدالحی ندیم

بررسی چاپ
فاطمه باتکیتار

صفحه آرایی
محمد علی قیرجا
اوغور آلتونتوپ

چاپ
Salmat Basım Yay. Amb. San. ve Tic. Ltd. Şti
Tel : +90 312 341 10 24

۲. چاپ, انکارا - ۲۰۲۰
تصمیم هیئت انتشارات آثار: ۰۵,۰۲,۲۰۲۰/۳۲
۲۰۲۰.۰۶.۷.۰۰۰۳.۱۷۶۵
ISBN ۹۷۸-۶۰۵-۷۷۵۱-۸۰-۵
شماره گواهینامه: ۱۲۹۳۰

© ریاست سازمان امور دینی ترکیه

ارتباط با ما

مدیریت عمومی انتشارات دینی
ریاست بخش انتشارات در زبان و لهجه های خارجی
Dini Yayınlar Genel Müdürlüğü
Yabancı Dil ve Lehçelerde Yayınlar Daire Başkanlığı
Üniversiteler Mah. Dumlupınar Bulvarı
No:147/A 06800 Çankaya/ANKARA
Tel: +90 312 295 72 72 81
Faks: +90 312 284 72 88
e-posta: yabancidiller@diyanet.gov.tr
www.diyanet.gov.tr



وجه الوداع، نخستین و تنها حج پیامبر محبوب ما بود. در آن روز نزدیک به صد هزار مسلمان بخاطر اینکه در کعبه، در عرفات و در مینا با حضرت پیامبر یکجا باشند، در آن جا بودند. در دلها شور و شوق طواف، آرامش وقفه، برکت دعا سرا زیر میشد... در هر گام شکر، در هر گام ذکر، در هر گام پند بود.

این ازدحام بسیار بزرگ و وسیع، به مثابه جسم واحد بود. انسانهای که از جلو، عقب، در سمت راست و چپ آخرین پیامبر راه میرفتند... مؤمنان سعادتمند بودند که او را همراهی میکردند با او همسفر و دوستان همراه بودند... تکبیرات، احرامها، قربانها...

مثل هر زمانی رسول خدا در این تابلوی بینظیر تاریخی، میآموزاند، هشدار میداد. هوای تربیه و تعلیم که بدون وقفه ادامه داشت، حج را نیز احتوا میکرد. خطبه های وداع از زمان و مکان گذشته به تمامی بشریت میرسید. پیامبر، آن روز در عرفات بود. در رکاب یک شتر سرخ ایستاده بود. در ماه حرام، در این روز مقدس، در این سرزمین مقدس به انسانهای که در یکجا جمع شده بودند خطاب میکرد... به ما خطاب می کرد...

امانت را که لازمه ایمان است، سلام را که لازمه اسلام است بیان میکرد. با آن صدای زیبا و رسای خود، «ای انسانها!» میگفت. "در این ماه (ذوالحجه) شما، در این شهر (مکه) شما، چگونه که این روز (عرفه) حرام (محافظت شده) باشد، خونهای شما، اموال شما و ناموس شما نیز حرام (محافظت شده) است." (بخاری،

علم، ۹) ”

اسلام در اصل صلح و امنیت است

کلمه اسلام عاری از بدی های اشکار و پنهان است. و اسلام در عربی مترادف به صلح میشود از کلمه های سلّم و سلّم گرفته شده است. اصلا معنای اسلام به محیط امن و صلح داخل شدن است. مسلمان هم در حقیقت امن و صلح را انتخاب کرده است. از همین سبب اسلام این را افاده میکند اشخاصی که دارای اراده و عقل هستند منازعه ها و جنجال های بین خود را کنار گذاشته صلح و آشتی را بر قرار کنند.

امنیت و صلحی که به وسیله اسلام بر قرار شد نه تنها در بین انسان ها بلکه بین خداوند و انسان و نیز بین انسان و طبیعت نیز باید بر قرار شود. چونکه اسلام با آفرینش انسان مناسب است و از آنها متناسب به این آفرینش می خواهد که به پروردگار اطاعت کند و سرپیچی نکند و از خشونت و بد رفتاری با محیط و با سائر انسان ها دوری کنند. این بر این معنی است اسلام دینی است که خداوند به واسطه پیغمبر برای انسان ها یک عهد نامه روان کرده است. اصلا این پیمان در بین بنی ادم و خداوند بسته شده است. راجع بر این موضوع در قران کریم چنین آمده است:

دین سیستم با ریشه ایی است که
انسان ها را اعتماد زرق میکند.
خداوند متعال در حال ارسال نمودن
چنین یک سیستم پیغمبرهایی که
انتخاب کرده است سفیران مبارک
هستند که وصف های درستی، امین
و صداقت را دارند.





"تا این که در روز قیامت نگوئید ما از این غافل بودیم. و ان گاه که پروردگار تو از بنی ادم از صلبشان اولادشان را بر گرفت. و انها را بر خود شان گواه گرفت که ایا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند ما گواهی میدهیم که پروردگار ما هستی." (اعراف، ۱۷۲/۷).

خداوند متعال در طول تاریخ به واسطه پیغمبرها وحی را که بر بشریت ارسال کرد به خاطر یاد اوری کردن همین پیمان است. خداوند متعالی انسان را به صورت کامل افریده و به او دلیل و اراده داده است به عبارت دیگر آزادی او را تضمین کرده به خاطر آزمایش به این دنیا فرستاده است. فرد با اراده آزاد خود عمل نیک را انجام بدهد به جنت می رود و عمل بد را انجام بدهد به جهنم می رود. یعنی در مقابل اعمال آزاد خود یا جایزه دریافت می کند یا تاوان پس می دهد. یعنی کارهایی میپردازد: "[که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم، سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم. مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی منت خواهند داشت. پس چه چیز تو را بعد [از

این [به تکذیب جزا و امی دارد؟ آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟" (تین، ۹۵/۴۸)

ایمان، اعتماد و آرامش است

ایمان، عبارت از عهد نامه که در فوق ذکر شد یعنی اصول های عقاید که از طرف بنده قابل قبول باشد و آنها را تصدیق کند. کلمه ایمان در واژه نامه از کلمه "امن" اشتقاق شده است که (یوسف، ۶۴/۱۲) در آرامش بودن و در اعتماد بودن نفس است و از او هر گونه هراس رفع شده باشد "این معنی را میدهد. در کلمه این معنی را میدهد، "از صدق دل قبول کردن" یا عقیده داشته باشد که بدون شک و شبهه باشد. از همین لحاظ "ایمان کردن" در حقیقت اطاعت کردن به صاحب قدرتی که یکتا است و در امان بودن از شر دیگر قدرت ها است. "به نام خداوند رحمتگر مهربان، بگو پناه می برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبود مردم، از شر وسوسه گر نهانی، آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند، چه از جن و [چه از] انس!" (الناس، ۶-۱/۱۱۴) این آیات به شکل واضح مفهوم بالا را اشاره میکنند.

"تنها تو را
می پرستیم
و تنها از
تو یاری
می جوئیم."



هر فردی که به دنیا می آید مخاطب پروردگار خویش است که برایش دین را ارسال کرده است. در طول تاریخ، خداوند بشریت را بدون هدف و نظم رها نکرده و آنها را از راه دین مشوق و راهنما به نجاتشان دعوت کرده است. دین سیستم با ریشه ایی است که انسان ها را اعتماد زرق میکند. خداوند متعال در حال ارسال نمودن چنین یک سیستم پیغمبرهایی که انتخاب کرده است سفیران مبارک هستند که وصف های درستی، امین و صداقت را دارند.

دین، یک نوع عهد نامه ای است که از طرف قدرت الاهی تنظیم شده برای انسان ها و جن ها ارسال شده است. این پیمان را که از طرف بندگان قبول شده است اعتقاد یا ایمان نام دارد. کسی که " لا الاله الا الله، محمد رسول الله " گفته و اسلام را قبول کند، و باور این را داشته باشد که با قوانین این دین به سعادت نائل میشود آن وقت این شخص مومن نامیده میشود. مومن، کسی است که به قول پیغمبر امین اعتقاد داشته و ارتباط اعتماد خویش را همیشه با خداوند تازه نگاه میدارد.

اعتقاد صمیمیت است

در زندگی روزمره اعتقاد، بر این معنی است: اعتماد کردن، باور کردن، از صدق دل با اخلاص بودن. با این معنایش بیشتر در مناسبت های بین انسان ها استفاده میشود. قناعت کردن به درست بودن شخصی که مواجه میشویم، با افرادی که در یک محیط زندگی میکنیم مطمئن باشیم که از همدیگر به کسی آسیبی نمیرسد، قناعت کنیم که با شخص مخاطب هستیم این شخص قابل اعتبار است، این همه به خاطر این عقیده است. عقیده به این معنی است که اول در بین خانواده و مخصوصا در مناسبت های بین دیگر افراد عنصر تعیین کننده است. زیرا این، در بین افراد اعتماد متقابل را به بار می آورد. انسان ها در مناسبات بین خود از همین طریق ایجاد رابطه اعتماد داشته میباشند. و نیز با این تامین ساختن صلح، آرامی و اعتماد بین افراد ممکن میباشد. در جایی که اعتقاد نیست جای اعتماد را نا راحتی میگیرد، بین اجتماع فضای نا امنی ایجاد میشود، فضای آرامش و صلح برهم میخورد.

عقیده به معنای دینی از کاربرد بالا که ذکر شد مستقل نیست. بین دین و عقیده نیز عنصرهای

اعتماد و صمیمیت به درجه اول بر می آید. در مورد اسلام، ایمان به معنای اعتماد به خدای خالق انسان است و در عین حال صمیمانه بودن برای اوست. پس به معنای دینی عقیده و اعتماد دو بعد دارد: اعتماد و صمیمیت.

"پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است." (البقره، ۲/۲۵۶) این آیت، چگونگی اعتماد کردن بر خداوند را تعیین میکند. نظر بر این یگانه منبع اعتماد فرد باید خداوند باشد. بنابراین در وقت ادای نماز در هر رکعت با آیه از سوره فاتحه را که میخوانیم و دعا میکنیم "ما تنها تو را میپرستیم و تنها از تو یاری میجوییم." (الفاتحه، ۱/۵) شخصی که در این حالت قرار دارد، صاحب عقیده مستحکمی و مومن است. به قدرت خداوند والا تسلیم شده، عقل و دل خود را به دوستی تسلیم کرده است که باقی است و عقیده این را دارد که خودش نیز با دیگر کائنات در نظارت، حفاظت خداوند است و دلش راحت میباشد. به خوبی میداند که خداوند از هر گونه بدی عاری است، از او به بندگانش آسیبی نمیرسد. از طرف دیگر به وعده

اسلام یعنی "به محیط

امن و داخل
اسلام یعنی "به

شدن" محیط امن و صلح
داخل شدن" است.

هم در حقیقت امن و
مسلمان هم در امن و

حقیقت امن و
صلح را انتخاب کرده
صلح را انتخاب

است. از کرده است. از سبب

همین سبب اسلام

اسلام این را افاده میکند
این را افاده میکند

اشخاصی که دارای

اراده و عقل هستند

اراده و منازعه ها و جنجال

های بین خود را

منازعه کنار گذاشته صلح

و آشتی را برقرار

های بین خود را کنار
کنند.

گذاشته صلح و آشتی را

برقرار کنند.

های پیغمبرش باور میکند. مطمئن براین میباشد که اسلام هم دنیا و هم آخرتش را آباد خواهد کرد، او را انسان بودن و انسان ماندن را آموزش میدهد، وسیله رسیدن به خوبی ها میباشد.

تنها با خداوند بودن به این معنی نیست که ارتباط خود را با دنیا قطع کند. زیرا انسان در دنیایی زندگی میکند که آن را خداوند آفریده است. بنابر این، خداوند در دنیا قانون و نظامی که خلق کرده است لازم است بر این ها مراعات کند. مراعات کردن بر متوازنه طبیعی دنیا این مطلب را میدهد که به خداوند اعتماد میکند. ضمن اینکه خداوند را اعتماد میکنیم شرایط و امکانات دنیا را نادیده گرفتن درست نخواهد بود.

همین رویکرد در مناسبات بین افراد نیز معتبر است. شخصی که به خداوند اعتماد میکند، باید روش و حرکت هایی داشته باشد که به محیط خویش اعتماد زرق کند. با این حال با محیطش مناسباتی طبیعی و انسانی بر قرار خواهد کرد که متکی بر اعتماد باشد. ایمان، بر انسان این امکان را میدهد که به پروردگار خود اعتماد کند، در ضمن این اعتماد بر نفس را کسب میکند، و نیز اعتماد افراد محیطش جلب میکند. با این طریقه مناسباتی



در جایی که اعتقاد
نباشد جای اعتماد را
نا راحتی میگیرد، بین
اجتماع فضای نا امنی
ایجاد میشود، فضای
آرامش و صلح برهم
میخورد.



که بین خدا و انسان است باعث میشود که ارتباط خوبی با دیگران نیز برقرار کند.

صمیمی بودن با خداوند، به خداوند و قوانینش که وضع کرده است نه از لحاظ اجباریت های خارجی، بلکه با احساس درونی خویش تابع بودن است. به عنوان مثال انسان، در فصل زمستان به خاطر رفع سرما کالای ضخیم میپوشد و در تابستان نیز به خاطر رفع گرما کالاهای نازک را بر تن میکند. شرایط فصل تابستان و زمستان او را به اینها وادار میسازد. برعکس آن با بعضی سختی ها و مریضی ها مواجه میشود. فقط فرد می تواند همین روش ها را به خاطر به دست آوردن رضای خداوند نیز انجام بدهد. میتوانیم چنین فکر کنیم: "این بدن امانتی برای من از خداوند است. این امانت را باید به شکل درست و سالم حفاظت کنم. طریقه سالم نگه داشتن بدن وابسته براین است شرایط ها را که خداوند در دنیا وضع کرده است باید مراعات کنیم. با این همه حال تابع شدن من به شرایط زمان و مکان، در واقع، بدین معنی می دهد که من مطابق خواست خدا عمل کرده ام." به همین طریقه نه با اجباریت های خارجی،

بلکه با احساس های صمیمی خویش زندگیش را هدایت کرده است.

به این گفته می شود که: "زندگی کردن مطابق به قوانین طبیعی است که خداوند در کاینات وضع کرده است." فقط از هر فرد توقع این را نداشته باشیم که با این افکار و اندیشه ها رفتار کند. از همین لحاظ خداوند انسان ها را به خاطر آزمایش آنان مسولیت هایی را به دوش آنها نهاده است که آیا قدر و شکر نعمت هایی که خداوند به آنها داده است میدانند یا نه؟ این مسولیت ها قوانینی که خداوند در کاینات وضع کرده است خصوصیت اجباری ندارد. یعنی فرد در ضمن ادا کردن این مسولیت هایش نظم کائنات را نیز مراعات میکند. این مسولیت ها خاص به خاطر آزمایش بندگی بندگان است. به عباره دیگر به خاطر آزمایش صمیمی بودن بندگان است.

در این زمینه خداوند بر بندگان خویش چنین دعوت میکند: "منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار." (طه، ۱۴/۲۰) در آیت بعدی خداوند خبر این را میدهد که در روز قیامت صمیمی بودن در اعتقاداتشان را نشان میدهد و نیز چه کسانی

مومن عقیده این را دارد که خودش نیز با تمام
کائنات در نظارت، حفاظت خداوند است. و دلش
راحت می‌باشد. احساس امن میکند و به محیطش
احساس امن می‌دهد.

در این امتحان کامیاب شده آنها را خبر می‌دهد. از
لحاظ همین امتحان است که وقت مرگ و وقت
قیامت پنهان شده است. (نگاه کنید طه ۱۵/۲۰-
۱۶).

پس انسان‌ها به شکل صمیمی دین را متعلق به
خدا دانسته اعتقاد کند و اعمال صالحه را انجام
بدهند دیگر برنده این امتحان خواهند شد. (الزمر،
۱۱/۳۹، ۱۴). پایه ایمان، عقیده و اعتقاد به این
چنین اعتماد و صمیمیت متکی است. از بندگانش
خواست خداوند نیز همین است. اگر خداوند
میخواست که بندگانش در این امتحان کامیاب
نشوند در این صورت هیچ پیغمبری نمی‌فرستاد.
با این وسیله خداوند متعال درباره آخرین پیغمبر
چنین فرموده است: "تو را به خاطر رحمت بر
عالمیان فرستادیم." (الأنبياء، ۱۰۷/۲۱).

انسان به جامعه ضرورت دارد

در اندیشه اسلامی انسان بدنی است که با ضمیر من قابل اشاره است و با حواس پنج گانه درک کرده میشود و نیز با روح یکجا شده اند. زیرا انسان با گفتار جملات همچنین که "من نان خوردم، آب نوشیدم، مریض شدم، داخل شدم، بیرون رفتم" بدن خود را اشاره میکند که با روح است و نیز با حواس پنج گانه درک کرده میشود. فقط در بدن انسان با گذشت زمان تغییراتی به میان می آید با وجود این تغییرات این یک واقعیت است که انسان یک جهت تغییر نا پذیر نیز دارد. در هر لحظه یعنی در هر سن و سالیکه خود را اشاره کرده "من" بگوید ما اعتقاد میکنیم و میپذیریم که این همان یک شخص است. عالمان گذشته این مورد را سعی کرده اند توضیح دهند که فراتر از بدن قابل رویت انسان جهتی دارد که ان را بشریت مینامند. به طوری اگر چي بدن قابل مشاهده تغییر میکند بشریتی را که تمثیل میکند هرگز تغییر نمیکند و در هر سن و سالی که باشد این احساس را میدهد که همان شخص است.



دانشمند مشهور روش شناسی دبوسی جایگاه انسان را در بین موجودات دیگر را چنین بیان میکند. دنیا و آخرت به خاطر چهار موجود آفریده شده است. اینها عبارت اند از فرشتگان، شیاطین، جنیات و انسانها. در بین اینها اگر انسان حقوق و مسئولیت های خود را رعایت کند و



ایجاد جامعه اعتماد مسولیتی
است که عالمان دین و شهروند
عادی همه با هم مسولیت های
خودشان را ادا بکنند.

پرهیزگار زندگی کند با فضیلت ترین آنهاست. به همین سبب میتوانیم این را بگوییم که کل کائنات به خاطر انسان آفریده شده است (دبوسی، الامدالاقصى، بیروت، ۱۹۸۵، ص. ۲۸۶).

گرانبها شرافتمند با اراده و باهوشترین موجود روی زمین بودن به دوش انسان مسئولیت های زیاد را بار میکند. اما با وجود مسئولیت بزرگی که به دوش دارد انسان چنین آفریده شده است که توان و قوت تحمل کردن همه این مسئولیت ها را دارد. در سوره حشر ایه ۲۱ در مورد تحمل انسان این واقعیت که از کوه قوی و قویتر است چنین آمده است: "اگر این قرآن را بر کوهی فرومی فرستادیم یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی. و این مثلها را برای مردم می زنیم باشد که آنان بیندیشند." انسان که مخاطب قرآن است چنین آفریده شده است توان این را دارد که در روی زمین عدالت و مرحمت را تاسیس کند. بیان "احسن تقویم" که در سوره تین آمده است این چنین تاویل شده که "موجودی که به شکل محکم آفریده شده است" و نیز قناعت بالا را پشتیبانی میکند.

با وجود این همه انسان موجودی است که به خاطر امنیت خویش محتاج است باید در بین جامعه زندگی کند. زیرا هنگامی که اولین انسان حضرت آدم خلق شده بود در کنار او همسرش حضرت حوا نیز آفریده شد و پس ازین اولادهایشان به دنیا آمد. اینچنین زندگی کردن سرنوشت تغییر ناپذیر انسان است. داستان و توقع هایی که شخص میتواند به تنهایی زندگی کند این عبارت از خیال و تصویری است که واقعیت و حقیقت ندارد. همانطوری که شهرستانی نیز میگوید انسان احتیاج دارد که در یک جامعه منظم به شکل اطمینان و آرامش زندگی کند. زیرا در جامعه که نظم نداشته باشد اعتماد و سکونت نیز نمیشود. این باعث میشود که انسان نگران و در هراس باشد.

ترس و گرسنگی دو تهدید اصلی برای انسان است. در حقیقت این دو تهدید برای همه موجوداتی که دارای احساسیت هستند کاربرد است. فقط برای انسان نظر بر دیگر موجودات فراتر از همه کاربرد است. از همان لحظه ای که انسان چشم خود را به دنیایی پر سروصدا و ازدحام باز میکند در هر سن و جایی که باشد نیاز به احساس امنیت دارد. هراس بر روح انسان و گرسنگی بر بدن انسان



تأثیر گذار است. ترس درحالی که روح و روان انسان را مختل میکند و گرسنگی بدن انسان را تضعیف میکند. از همین سبب خداوند در حال شمردن نعمت هایی که به مردم مکه داده بود به عنوان پروردگار آنها " برطرف کردن گرسنگی از آنها را و آنها را از ترس در امان کردن" اشاره کرده است (قریش, ۳, ۴/۱۰۶).

امروزه فوق العاده بی اعتماد، بی ثبات آدمی زاد، به خاطر بر آورده کردن اعتمادی که بر آن نیاز دارد امکانات فناوری را بسیج میکند. ولی با وجود اقدامات امنیتی فوق العاده، شک، هراس، و حالت تشویش به هیچ وجه رفع نمیشود.

زندگی کردن انسان در جامعه بر طرف کردن دو تهدید اصلی که عبارت از ترس و گرسنگی است میباشد. زیرا جامعه، نام سازوکاری است که از افرادی که خود را تشکیل می دهد، در برابر خطرات از خارج می آید، حفاظت می کند. قبلاً سفرها نیز با کاروان ها به طور جمعی انجام میشد این نشان دهنده آن است که افراد به همین وسیله میخوایستند در امان باشند. زیرا تنها بودن به این معنی است که همیشه در معرض خطر قرار گرفتن است. از همین سبب مردم اناطولی به "خداوند یکی است" معنای "تنهایی به خداوند منحصر است" میدهند. به عنوان یک تجربه تاریخی تنها ماندن و بودن انسان نا ممکن است.

اینچنین است که جامعه در برابر خطراتی که از بیرون به انسان مواجه میشود احساس اعتماد به نفس ارائه میدهد به گفتار شهرستانی در هارمونی

قوانینی که انضباط
خارجی ارائه میکند
احکام نظم ها و
جزاها البته ضروری
است. فقط باید به
خاطر داشت که اینها
میتوانند از طریق
اخلاق و وجدان موثر
و پایدار باشند و
این به معنای نظم و
انضباط درونی است.

همبستگی و درگیری ساخته میشود و ادامه میکند. مرز همبستگی و درگیری که در جامعه تشکیل میشود با مصالحه اجتماعی یا با ترتیب خارجی ممکن میباشد. علمای اسلام در این باوراند که این مصالحه به واسطه پیغمبر و با تنظیمی که خداوند ارسال نموده است تحقق خواهد یافت. زیرا وحی گرفتن یا تنظیم سازی هر انسان بنا بر تحقق یافتن اهدافی که در فوق ذکر شد ناممکن است و کفایت نمیکند (شهرستانی، نهیة الإقدام، بیروت ۲۰۰۴، ص. ۲۳۸).

جامعه مبتنی بر ایمان و اخلاق است

در تنظیم نظم جامعه به عبارت دیگر در شکل گیری فضای اعتماد برخی قوانین که متنبی یک سازش است یک عملکرد مهم را اجرا میکند. اما تا زمانی که احساسات مسئولیت و اخلاقی درونی به اتفاق نیفتد تطبیق همه این قوانین به طور کامل غیر ممکن است. قوانینی که انضباط خارجی ارائه میکند احکام نظم ها و جزاها البته ضروری است. فقط باید به خاطر داشت که اینها میتوانند از طریق اخلاق و وجدان موثر و پایدار باشند و این به معنای نظم و انضباط درونی است.



از همین لحاظ در اسلام فراتر از نظم قانونی به خاطر پشتیبانی و محکم ساختن آن اصول اخلاقی پیش بینی شده است. این اصول اخلاقی که برای ایجاد احساس مسولیت صمیمانه در افراد است به پایه محکم ایمان احتیاج دارد. بنابراین اخلاق از ایمان تغذیه میشود ایمان اخلاق را به کمال میرساند. از همین لحاظ حضرت پیغمبر، " مومنانی که از نگاه اخلاق زیباتر باشند آنها از نگاه ایمان نیز زیباتر هستند." (ترمذی، ایمان، ۶) فرموده اند.

شکل گیری چنین ساختاری به کار سالم و به اخلاق مداوم بستگی دارد. زیرا تا این حقایق محقق نشود، نمی توان به تشکیل جامعه اعتماد و صلح اشاره کرد. در این حالت ایمان اخلاق و قانون سه ستونی هستند که از یکدیگر حمایت میکنند. یکی نمی تواند بدون دیگری عملکرد کند. در مکانی که آنجا حقوق نباشد بحثی از اخلاق و آنجای که اخلاق نباشد بحثی از ایمان قوی و سالم نا ممکن است. در مکانی که هیچ زمینه ایمانی وجود نداشته باشد در آنجا نیز حقوق و اخلاق به اندازه کافی کاربرد ندارد.

جامعه اعتماد وحدت است

اعتماد اجتماعی را به چه نحوه میتوانیم به میان بیاوریم و حفاظت کنیم؟ جواب این سوال باید دربرگه سه گانه بالا جستجو شود. حدیث حضرت پیغمبر که چنین آمده است " وقتی که یکی از شما یک شر را میبیند ابتدا آن را با دست تغییر دهد اگر به این توانایی نداشته باشد به زبان خود تغییر دهد به این نیز توانایی نداشته باشد پس در قلب خود با مقابل این شر استادگی کند." (مسلم، ایمان، ۷۸) این حدیث نیز حقیقت های فوق را اشاره میکند. دستکاری یک رویداد نیاز به قدرت دارد؛ این عمل



پیامبر گرامی ما "مسلمان کسی است که
مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان
باشند و مومن کسی است که مردم مال و
جانشان نسبت به او در امان و محفوظ باشند."
(ترمذی، ایمان، ۱۲)



را فقط می تواند ساز و کار قضایی و اداری که مسئول اجرای قانون است انجام بدهد. کسانی که با زبان خود میخواهند مبارزه کنند عالمان هستند که قدرت کلام را دارند. عالمان که قدرت کلام را دارند این قدرت را نه تنها برای رعیت بلکه برای سرپرستان نیز استفاده کنند. از همین لحاظ عالمان دین مستقل و به جایی ارتباط نداشته باشد و باید احساس امنیت کند.

بخش سوم حدیث به رعیت مرتبط است که قدرت کلام را ندارند و دارای قدرت حکم نیستند. البته بدی هایی نیز میباشد که از رعیت می توانند هم با زبان و هم با دست با آن مبارزه کنند. با این حال در مواردی که فراتر از قدرت آن باشد اکثرا در مقابل بدی ها باید با قلب خود ایستادگی کند. ایستاده شدن در مقابل بدی ها با قلب به این معنی است که از بدی ها و از جاهایی که بدی ها است باید خود را دور نگهداشت. از بدی ها نفرین بودن و او را با صمیمیت و اخلاص رد کردن وظیفه هر مومن است.


همانطوری که درک شد ایجاد جامعه اعتماد مسولیتی است که امراء، عالمان دین و شهروند عادی همه با هم مسولیت های خودشان را ادا

بکنند. از همین سه طبقه یکیش کمبود اخلاص و صمیمیت دیده شود نظم کاری و اعتماد جامعه را نابود میکند. صمیمیت با اخلاص شدن است. این براین معنی است بدون اجبار و پیشنهاد بیرونی از صدق دل با نیت خالص و با احساس های پاک میل کردن به خیر و زیبایی یا اجتناب و رزین از بدی ها میباشد. این به معنی واقعی به گفتار پیشینیان که "اخلاق حمیده" نامیده اند عادت خوب و خالص میباشد.

مؤمن شخصی است که با اطمینانی که از ایمان خود گرفته به محیط خود اعتماد زرق می کند. پیامبر گرامی ما "مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشند و مومن کسی است که مردم مال و جانشان نسبت به او در امان و محفوظ باشند." (ترمذی، ایمان، ۱۲) در این حدیث این اعتماد را اشاره کرده است. اعتقادی که انسان به خدا و رسولش دارد باید برای محیط خویش اعتماد دهد و احساس اعتمادی که در قلبش است باید ضامن اعتماد رفتارش باشد. در جایی که این اعتماد نباشد در بالا نیز ذکر شد، ایجاد جامعه اعتماد و سکونت و صلح ناممکن است. زیرا انواع ابتکارات و تحولات جامعه با



اعتماد به پيس ميرود و نشاط ميگيرد. اين توسعه هرچند دنيوي باشد يا اخروي فرقي نميکند. از آنجا که در جامعه ای که اعتماد و آرامش وجود نداشته باشد، اقتصاد جامعه نیز مؤثر نمی شود و نمی توان به طور صحيح از زندگي ديني نیز یاد کرد. در محيطی که حقوق متقابل پييمال شود و بی عدالتی و فريب و دروغ و فريبکاری در گسترش باشد و غير قابل تصور است که زندگي ديني به صورت درست شکل گرفته باشد. از همین لحاظ است که خداوند از ما ميخواهد که در وقت دعا کردن متوازنه دنيا و آخرت را حفاظت کنیم "ای پروردگار در دنيا و در آخرت ما را نيکی بده."
(لبقره، ۲/۲۰۱)



امروز بشریت در سطح جهان در بهران اعتماد قرار دارد. حوادثی که دنیا را نا امن تر میکند و ارتباط بین افراد و اجتماع را و نیز ارتباط بین افراد و طبیعت را خراب میکند با گذشت هر روز افزون تر میشود. ضد اسلامی، تبعیض، نژاد پرستی و جنایات نفرت زیادتر میشود، ترور و خشونت بر بر بی گناهان ادامه دارد. ظلم و بی عدالتی، اشغال و استعمار با روش های معاصر ادامه داده میشود. به خاطر جاه طلبی های بد چندین جنایات، قتل عام ها، شرارت ها ادامه دارد.

مثل اینکه نه تنها امنیت انسان ها بلکه امنیت دنیا و آینده دنیا نیز زیر تهدید است. شکست خوردن آدمی زاد به سبب طمع و غرور با گذشت هر روز متوازنه دنیا نیز رو به وخامت می نهد. در

بی توجه به گفتارهای بی امنی انسان و
روزگار، ایمان بیاوریم و کس مطمئن باشیم
و به محیطمان احساس امن بدهیم.

روی زمین درهای جدید به خاطر شر و فساد
باز میشود. بحر ها، جنگل ها، خاک و هوا آلوده
میشود، گیاهان و کائنات موجودات زنده آسیب
دائمی میبینند.

در این محیط آشفته فوق العاده بی اعتماد، بی
ثبات آدمی زاد، به خاطر بر آورده کردن اعتمادی
که بر آن نیاز دارد امکانات فناوری را بسیج میکند.
به در و دیوار قفل انداخته می شود. در مرز ها
دیوارهای امنیتی ساخته میشود. کوچه ها، جاده
ها، مکانهای کاری، مراکز خرید و فروش، میدان
های هوایی با کمرا ها نظارت میشود. با وجود
اقدامات امنیتی فوق العاده، شک، هراس، و حالت
تشویش به هیچ وجه رفع نمیشود. به هیچ وجه
اعتماد اجتماعی ایجاد نمیشود.

زیرا امکان ایجاد اعتماد اجتماعی با مراعات کردن
اصول راستی و درستی و با استقرار شدن این
موارد امکان پذیر است. برای این هم در ضمن
کنترل کننده های خارجی تقویت بخشیدن کنترل
های داخلی نیز نیاز است. حسابرسی های درونی



ما را در بعد ذهنی اعتقاد های ما، در بعد بدنی هم عبادت های ما فراهم میکند. پیشنهاد و تقویت خارجی را که در سطح اجتماعی ایجاد شده است مجموعه کامل قوانین اخلاقی، حقوقی و اداری را تأمین میکند. در انتهای عصبی این مکانیزم اخلاص و داوطلبی وقع شده است. زیرا در جایکه داوطلبی و اخلاص نباشد آنجا دو رویگی و شخصیت متفاوت میباشد. جامعه ی که از نوع

افراد تشکیل شده باشد، معنویات خود را گم کرده مانند جسدی است که انتهای اعصاب آن غیر فعال است و عبارت از استخوانی است که در عضلات بدن واقع شده است.

نتیجه

در پایان سخنان خود میتوانیم این را بگوییم که اسلام، صلح و رفاه، ایمان هم اعتماد و آرامی است. اسلام، سلام یعنی صلح را ایمان امان را تأمین می کند. این بر این معناست که اسلام جامعه ی میخواهد که در آن اعتماد و آرامی باشد. فقط این به شکل تصویری یا اجباری نیست برعکس آن با اخلاص و با صمیمیت باشد. زیرا مسلمانی که از صدق دل ایمان داشته باشد، میداند که خداوند او را میداند، میبیند و میشوند. در هر جا و هر لحظه که باشد پنهان کردن هیچ چیز از خداوندی که با زمان و مکان محدود نیست غیر ممکن است. فرد مسلمان که صاحب ایمان، اخلاص و احسان است در وقت تنهایی نیز باور این را دارد که در مراقبت خداوند است، این فرد نه تنها به خاطر امنیت خویش بلکه به خاطر امنیت بشریت و طبیعت نیز از هر گونه فعالیت دریغ نمی ورزد. فقط کسی

که به پروردگار خود باور ضعیف داشته باشد، به انسان‌ها اعتماد و اعتبار خود را از دست می‌دهد. مومن باید به گفتارهای نا امید کننده از انسان و روزگار، اعتبار نکند و با شجاعتی برای این که "در ایجاد جامعه اعتماد به صفت شخص مورد اعتبار" سهمی داشته باشد سعی کند. باور فردی که "خداوند به صورت ظاهری بنده نگاه نمی‌کند برعکس به قلب بنده نگاه میکند"، همه حرکت و روش‌هایش را در بعد انفرادی و اجتماعی با انگیزه درونی خود می‌سازد. زیرا قلب صمیمیت را تمثیل می‌کند. خداوند هم به آن اخلاص و صمیمیت نگاه می‌کند. در نهایت جامعه که از افراد با اخلاص ایجاد شده باشد، با تمام طبیعی بودن صلح و آرامشی که ایجاد شده است آن را جامعه اعتماد گویند.

